

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

### بررسی تحلیلی افسانه‌های مرتبط با بزرگان ادب فارسی\*

دکتر عبدالرضا سیف

دانشیار دانشگاه تهران

اکرم رجیبی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

#### چکیده

در باب افسانه‌های بزرگان ادب فارسی، علی‌رغم تحقیقات پراکنده‌ای که صورت گرفته است، هنوز کار جدی و قابل توجهی یافت نمی‌شود. از آنجا که هر افسانه‌ای در دامان فرهنگ و اجتماع دوران خود پرورش می‌یابد، بی‌شک کارکردهای مردم‌شناختی آن از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله سعی شده است نحوه شکل‌گیری و سیر تحول افسانه‌های مرتبط با بزرگان ادب فارسی منتخب دوره‌های سامانیان، غزنویان و مغولان، از خلال تذکره‌ها، طبقه‌بندی، تحلیل و مقایسه گردد؛ به همین منظور، برخی از تذکره‌های مهم که جایگاه اصلی ظهور این نوع افسانه‌ها هستند، انتخاب و سپس افسانه‌های مرتبط با تعدادی از بزرگان شعر و ادب فارسی در آنها بررسی شده است.

نتایج بررسی و مقایسه افسانه‌ها نشان می‌دهد هرچه شاعری نزد مردم از احترام و محبوبیت بیشتری برخوردار باشد، به همان میزان افسانه‌های بیشتری درباره او شکل می‌گیرد؛ همچنین افسانه‌ها نشان‌دهنده شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه آن دوران است.

#### واژه‌های کلیدی

افسانه، تذکره، داستان، شاعران ادب فارسی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۳/۲۷

akramerajab@yahoo.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱/۱۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

## ۱- مقدمه

اگرچه روایات آمیخته با افسانه‌ها که در تاریخ‌ها و تذکره‌ها وجود دارد، ارزش تاریخی چندانی ندارد، در نوع خود گویا و پرمعنا است و تنها چیزی که می‌توان از بطن آنها بیرون کشید، حقیقتی است که در دل افسانه‌ها وجود دارد. هر افسانه، نمایانگر شیوه نگرش و روحیه پردازندگان آن و تا حدی حاکی از طرز فکر مردم زمان و نشانه تصویری است که مردم آن روزگاران درباره آن شخصیت‌ها داشته‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۶۵).

برخلاف باور کسانی که افسانه‌ها را کم‌اهمیت و بی‌اعتبار می‌شمارند، باید گفت که افسانه‌ها، به گونه‌ای یکی از راستین‌ترین و معتبرترین اسناد، در جهت شناخت شخصیت‌های بزرگ است. افسانه‌ها، قصه‌هایی هستند که به خاطر ماهیت وجودی‌شان، یعنی قصه بودن، مورد عنایت و توجه محققان واقع نشده و اعتبار و رسمیت نیافته‌اند؛ حال آنکه چه بسا مطالب مهم، باورها و حقایق تردیدناپذیری به خصوص در عالم داوری درباره بزرگانی چون فردوسی، حافظ و مولوی و بسیاری دیگر وجود دارد که در واقع خاستگاه و سند آنها جز افسانه نبوده است. این افسانه‌ها، نمایانگر قضاوت جامعه ادبی ایران درباره بزرگان ادبی کشور است و نتیجه‌گیری‌های حاصل از افسانه‌های موجود، بیشتر برگرفته از مفهومی است که در منعکس کردن نظریه مردم دارند تا از خود افسانه‌ها. افسانه، چهره دگرگون شده و صورت نقاب‌زده و تحول یافته حقایق پنهان و کتمان شده‌ای است که تاریخ رسمی نمی‌خواهد آنها را به رسمیت و اعتبار بشناسد.

علیرغم نقش و اهمیت افسانه‌ها در شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، هنوز درباره افسانه‌های ادب فارسی، به استثناء تحقیقات پراکنده‌ای که انجام شده، کار جدی و قابل توجهی صورت نگرفته است؛ اگرچه برخی از محققان برای رسیدن به اهداف پژوهشی خود، زوایایی از این موضوع را بررسی نموده‌اند، نمی‌توان پژوهش برجسته و بنیادینی در این زمینه معرفی کرد؛ بنابراین، با توجه به نبود مطالعه منسجمی در این زمینه و برداشتن گامی در جهت رفع چنین کمبودی در عرصه زبان و ادب فارسی، مقاله حاضر با موضوع بررسی و تحلیل افسانه‌های مرتبط با شاعران ادب فارسی در تذکره‌های منثور، شکل گرفته است.

در این مقاله تلاش شده تا نحوه شکل‌گیری و سیر تحول افسانه‌های مرتبط با شاعران ادب فارسی از خلال تذکره‌ها، طبقه‌بندی، تعریف و مقایسه گردد و با توجه به نقش عظیم این افسانه‌ها در شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، مبانی اصلی آنها معرفی شود. در واقع، از آنجا که هر افسانه‌ای، به نوعی در بر دارنده حقیقتی در درون خود است، این تحقیق می‌کوشد تا از طریق معرفی هدفمند افسانه‌ها، مضامین و مبانی اصلی آنها را شناسایی کند؛ به همین منظور، برخی از تذکره‌های مهمی که جایگاه و خاستگاه اصلی ظهور این نوع افسانه‌ها هستند، انتخاب و معرفی گردیده‌اند. آنگاه افسانه‌های مرتبط با بزرگان مذکور شناسایی، طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا در شکل‌گیری افسانه‌ها، شرایط تاریخی، ذهنیت اجتماعی و مبانی فرهنگی ایرانیان تاثیر داشته است؟

## ۲- روش پژوهش

بررسی تاریخی دوره‌های حکومت سامانیان، غزنویان و مغولان نشان می‌دهد که این دوره‌ها از نظر شرایط اجتماعی و فرهنگی، با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارد؛ بر همین اساس، بر این ایده می‌توان تأکید کرد که افسانه‌های به‌وجود آمده در این دوره‌ها نیز دارای اختلاف‌های زیادی با یکدیگر هستند و متأثر از شرایط تاریخی آن دوران است. برای مقایسه افسانه‌های تاریخی مذکور در هر دوره زمانی، چند شاعر انتخاب شده است. از میان شاعران دوران سامانیان و غزنویان، رودکی، فردوسی و فرخی و از میان شاعران عصر مغولان، عطار، سعدی و حافظ انتخاب شده‌اند.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این مقاله، بدین صورت است که ابتدا افسانه‌ها از خلال تذکره‌ها شناسایی و استخراج شده و سپس، افسانه‌های مرتبط با شاعران مذکور ادب فارسی طبقه‌بندی گردیده است. در ادامه، یافته‌ها و نتایج بر اساس بسامد، میزان فراوانی و تأکید محتوایی، تجزیه و تحلیل و مقایسه شده است.

نحوه نگارش و طبقه‌بندی افسانه‌های مرتبط با شاعران مورد بررسی، به شرح ذیل است:

- نحوه ارائه افسانه‌ها درباره هر یک از این بزرگان به شیوه بیان روایی است.  
- برای بیان افسانه‌هایی که دارای بسامد و تکرار بوده‌اند، ابتدا، یک افسانه به عنوان افسانه اصلی انتخاب شده و به صورت نقل قول مستقیم و به شکل ارجاع داخل متن مقاله آمده است و سپس بسامدهای مربوط به آن افسانه، به صورت پاورقی در انتهای مقاله، ذکر گردیده است.

- چنانچه افسانه‌ای دارای بسامد بوده ولی با کمی اختلاف نسبت به افسانه اصلی در کتاب‌های تذکره ذکر شده باشد، به آن اختلاف هم در پاورقی‌های انتهای مقاله اشاره شده است.

- در پایان، افسانه‌های طبقه‌بندی شده، به طور کلی و از زوایای مختلف تحلیل و مقایسه گردیده است.

ممکن است حکایاتی درباره بزرگان ادب فارسی در تذکره‌ها وجود داشته باشد که صرفاً افسانه نباشد و بخشی از تاریخ باشد که آراسته به شاخ و برگ‌های فراوان شده است؛ در نتیجه مبنای کار در این پژوهش، نحوه روایت این حکایات بوده که به صورت داستانی بیان شده است؛ اگر چه ممکن است بخشی از تاریخ باشد.

### ۳- دسته‌بندی افسانه‌های شاعران منتخب

#### ۳-۱- دوره سامانیان و غزنویان

##### الف- ابوعبدا... جعفر بن محمد رودکی

• وی از مادر نابینا به دنیا آمده؛ اما چنان ذکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی تمام قرآن را حفظ کرد و شعر گفتن را آغاز کرد و معانی دقیق می‌گفت؛ چنان که خلق بر آن اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد و او را آفریدگار، صدای خوش و دلکش داده بود و به سبب آواز، در مطربی افتاده بود و آوازه او به اطراف و اکناف عالم برسد و بر بربط بیاموخت. امیر نصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود، او را به مرتبت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت و ثروت

او به حد کمال رسید؛ چنانکه گویند: او را دویست غلام بود و چهارصد شتر در زیر بنه او می‌رفت (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۴۶).

• سران لشکر و مهتران ملک، به نزدیک استاد ابو عبدالله رودکی رفتند و گفتند: پنج هزار دینار تو را خدمت کنیم اگر صنعتی بکنی که پادشاه (نصر بن احمد) از این خاک حرکت کند که دل‌های ما، آرزوی فرزند همی برد و جان ما از اشتیاق بخارا همی آید. رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته، دانست که به نثر با او در نگیرد؛ پس روی به نظم آورد و قصیده‌ای بگفت. به وقتی که امیر صبح کرده بود، در آمد، به جای خویش نشست و چون مطربان فرو داشتند، او چنگ برگرفت و در پرده عشاق، این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	زیر پایم پرنیان آید همی
ای بخارا! شاد باش و دیر زی	میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

چون رودکی به این بیت رسید، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد؛ چنان که رانین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ بازنگرفت و رودکی، آن پنج هزار دینار، مضاعف از لشکر بستند. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۰)<sup>[۲]</sup>

#### ب- ابوالقاسم فردوسی

• چون فردوسی متولد شد، پدرش فخرالدین احمد به خواب دید که فردوسی بر بامی بلند، بر شد و بر هر چهار طرف نعره زد و از هر طرف آوازی شنید. بامدادان از معبری کیفیت آن خواب پرسید. جواب داد: پسر تو سخن گویی شود که آوازه او به چهار رکن عالم برسد و در اطراف، سخن او را به قبول، تلقی نمایند. (رازی، ۱۳۲۳: ج ۲، ۱۹۹)<sup>[۳]</sup>

• بعد از ورود فردوسی به دربار سلطان محمود به وسیله ماهک، شعری که در آن زمان بر درگاه بودند، همه سر بر خط او نهاده، او را مسلم داشتند. در این مجلس، سلطان به شعرا اشارت فرمود که رباعی در وصف خط و زلف ایاز بگویند. ایشان اشارت به فردوسی کردند و او در بدیهه گفت:

مست است بتا چشم تو و تیر به دست بس کس که ز تیر چشم مست تو نجست

گر پوشد عارضت ز ره عذرش هست کز تیر بترسد همه کس خاصه ز مست

سلطان فرمود که لله‌درک یا فردوسی! که مجلس ما را چون فردوس گردانیدی و بعد از آن به فردوسی موسوم شد و در همین مجلس به نظم شاهنامه مأمور شد. از سلطان حکم شد که هر هزار بیت که سلطان الشعرا فردوسی بگوید، او را هزار مثقال طلا بدهند. فردوسی آن را موقوف می‌داشت که به یک بار بستاند. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۸۸)

#### پ- ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی

• فرخی از سیستان بود؛ طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوشی گفتی و چنگ، ترزدی و خدمت دهقانی کرد از دهاقین سیستان و این دهقان او را هر سال دویست کیل پنج منی غله دادی و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی اما زنی خواست از موالی خلف و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود. فرخی بی‌برگ ماند. قصه به دهقان برداشت که مرا خرج بیشتر شده است. دهقان بر پشت قصه تویع کرد که این قدر از تو دریغ نیست و بیشتر از این را روی نیست. فرخی چون بشنید، مأیوس گشت و از صادر و وارد استخبار می‌کرد تا از اطراف و اکناف عالم، ممدوحی شنود تا روی بدو آورد. تا خبر کردند او را از امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان که این نوع را تربیت می‌کند و این جماعت را صله و جایزه فاخر همی دهد. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۹: ۶۰)<sup>[۹]</sup>

• فرخی قصیده‌ای در مدح امیر ابوالمظفر بیاراست که مطلعش این است:

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان

و عزیمت به آن جانب کرد و چون به حضرت چغانیان رسید، بهار گاه بود و امیر به داغگاه. امید اسعد، کدخدای امیر بود. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده‌ای خواند و شعر امیر بر او عرضه کرد. خواجه امید اسعد، مردی فاضل بود

و شاعر دوست، شعر فرخی را شعری دید، تر و عذب. فرخی را سگزیی دید بی‌اندام، جبه‌ای پیش و پس چاک پوشیده و بس ناخوش و شعری در آسمان هفتم. هیچ باور نکرد. بر سیل امتحان گفت: امیر به داغگاه است و من می‌روم پیش او و تو را با خود ببرم و به داغگاه که داغگاه، عظیم خوش جایی است. قصیده‌ای گوی لایق وقت. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۶۱)<sup>[۱۰]</sup>

• فرخی در آن شب، قصیده‌ای در وصف داغگاه سرود و عمید اسعد، او را نزد شاه معرفی کرد و حال او به شرح باز گفت. در مجلس شراب، فرخی برخاسته، قصیده‌ اول را برخواند و اذن جلوس یافت و امیر را بس خوش آمد. چون شراب اثر مسرت بخش خود را افزود، قصیده‌ داغگاه عرضه داشت و آن قصیده، این است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار  
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار  
خاک را چون ناف آهو، مشک زاید بی‌قیاس  
بید را چون پر طوطی، برگ روید بی‌شمار  
دوش وقت صبحدم بوی بهار آورد باد  
حبذا باد بهار و خرما بوی بهار ...

در آن وقت، امیر در اهتراز درآمده، فرخی را گفت: هزار کره برای داغ، گروه کرده‌اند. چندان که بتوانی از آنها گرفتن، تو را باشد. فرخی دستار سگزیانه بنهاد و خود را به میان رمه انداخت. به زحمت، بعضی کره‌ها را به رباطی ویران که در آن حوالی بود، درون افکند و خسته و مانده بیفتاد. چون امیر بدید، بخندید و کره‌ها بدو بخشید. (هدایت، ۱۳۳۶: ج ۲، ۱۰۵۶)<sup>[۱۱]</sup> و <sup>[۱۲]</sup>

• وقتی فرخی شاعر، سلطان ماضی، یمین‌الدوله محمود بن سبکتکین غازی را - نورالله قبرهما - در قصیده مدح گفت، در فتح سومنات و کارهایی که در آن سفر برآمده بود، از غزوات و غیر آن، به غایت آن قصیده غراً و شاهد افتاده بود و سلطان یمین‌الدوله محمود را - رحمه‌الله - نیک خوش آمد. فرخی را یک پیل‌وار، زر بخشید و بعد از آن، کس به مثل این حکایت نشنیده است و نشان نداده. (یوسفی، ۱۳۴۱: ۲۰)

### ۲-۳- ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران سامانیان و

#### غزنویان

قرن چهارم از نظر تاریخی، دوره‌ای است که باید آن را عهد حکومت‌های ایرانی در ایران دانست. این دوره، عصر طلایی تمدن اسلامی و همچنین دوره ظهور علما و شعرای بزرگ و تدوین کتب بی‌شمار در این زمینه است. قرن چهارم دوره رواج و تثبیت نظم و نثر فارسی است و فرصت‌های خوب و چشمگیر مادی، انگیزه بزرگی برای شعر و شاعری فراهم کرده است. در این عهد، شاعران بزرگ درباری، به مدح پادشاهان و رجال درباری سرگرم بودند و اغلب هر شاعر مداح، وظیفه و رتبه‌ای داشت و موظف بود پادشاه را در اعیاد و مراسم رسمی مدح گوید. پیداست که ممکن بود صله‌های گران هم دریافت کند. رودکی، پدر شعر فارسی از شاعران این دوره محسوب می‌شود. در باب رودکی آورده‌اند که:

- او را دویت غلام بود و چهارصد شتر زیر بنه او می‌رفت.
- در ازای سرودن «بوی جوی مولیان»، پنج هزار دینار مضاعف از لشکر دریافت کرد.

در قرن پنجم که دوره سلطنت غزنویان است، وضعیت شکل گرفته در قرن چهارم به همان منوال ادامه می‌یابد و تغییرات محسوسی مشاهده نمی‌شود. از آنجا که غزنویان غلامانی بودند که از دیر باز در ایران بودند و تربیت یافته سامانیان بودند، با آداب و رسوم ایرانی کاملاً آشنا بودند و سلطان محمود غزنوی نیز به شعر و شاعری علاقه داشته است. از شاعران این دوره می‌توان به عنصری، فرخی و منوچهری اشاره کرد. در این دوران، محور اصلی شعر، مدح پادشاهان و سلاطین با انگیزه دریافت صله‌های گران است و در نتیجه، افسانه‌های مرتبط با این دوره، در زمینه شاعر شدن و دریافت صله‌های گران، به وجود آمده است؛

- فرخی به انگیزه شاعری و ثروتمند شدن، قصیده‌ای در وصف داغگاه سرود و تعدادی از کرگان را به عنوان صله دریافت کرد.
- مدح سلطان محمود، توسط فرخی در سفر فتح سومنات و دریافت «یک پیل‌وار» زر از سوی سلطان محمود.



### ۳-۳- دوره مغولان

#### الف- فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر عطار نیشابوری

- چون بهاء‌الدین، پدر مولوی، با پسرش از خراسان هجرت کرده، به نیشابور رسیدند، شیخ فریدالدین عطار، به دیدن مولانا آمد و در آن وقت مولانا کوچک بود. شیخ عطار، کتاب اسرارنامه را به هدیه به مولانا جلال‌الدین داد و مولانا بهاء‌الدین را گفت: زود باشد که این پسر تو آتش به سوختگان عالم زند. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۹۳)<sup>[۱۳]</sup>
- روزی عطار در دکان خود نشسته بود و غلامان در بر او ایستاده بودند. ناگاه دیوانه‌ای رسید و تیز در دکان نگریست و آب در چشم گردانید و آه کشید. عطار او را گفت: چه خیره می‌نگری؟ مصلحت آن است که زود در گذری. دیوانه گفت: ای خواجه، من سبک بارم و به جز خرقة‌ای هیچ ندارم. زود از این بازار می‌توانم گذشت. تو تدبیر اشغال خود کن و از روی بصیرت فکری به حال خود کن. گفت: چگونه می‌گذری؟ گفت: این چنین. و خرقة از بر کند و زیر سر نهاد و جان تسلیم کرد. عطار تغییر حالت داد و دکان را بست و روی از جهان برکشید. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۹: ۱۸۸)<sup>[۱۴]</sup>
- عطار در نیشابور بود؛ دوازده سرای معمور داشت و چون روی به عالم دیگر داشت، آنها را مرمت نمی‌کرد تا سراپا تمام از هم ریخت و درون شهری جایی نمانده بود. به گورستان رفت و در همین موضع که مدفن اوست، مسکن داشته است. (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۴۲)
- مغولی می‌خواست شیخ را به قتل رساند؛ شخصی پیدا شده، گفت: این پیر را مکش که خون‌بهای وی هزار درم می‌دهم. شیخ گفت: مفروش که بهتر از این خواهند خریدن. چون آن شخص از وی بگذشت، دیگری رسیده، گفت: یک من گاه می‌دهم. شیخ گفت: بفروش که بیش از این نمی‌ارزم. مغول شیخ را شربت شهادت چشانید. (رازی، ۱۳۲۳: ج ۲، ۲۸۸)<sup>[۱۶]</sup>
- گویند چون گردن عطار را زدند، به دو دست سر خود را نگاه داشته، به قدر نیم فرسنگ دویده تا آنجا که الحال مرقد اوست، رسیده همان‌جا روح پرفتوحش به آسمان علین پرواز کرده. (آذر بیگدلی، ۱۲۹۹: ۷۰۱)

### ب- ابومحمد مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی

• گویند شیخ سعدی در بیت‌المقدس و بلاد شام، مدتی سقایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد تا به خضر<sup>(ع)</sup> رسید و سعدی را از زلال انعام و افضال خود سیراب گردانید. (جامی، ۱۳۶۱: ۶۰۱) [۱۸]

• سعدی، چهارده حج گذارده که اکثر آن پیاده بوده و با شیخ شهاب‌الدین سهروردی در یک کشتی، سفر دریا کرده است. (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۳۱۹) [۲۰]

• یکی از مشایخ منکر سعدی بود؛ شبی در واقعه چنان دید که درهای آسمان گشوده شد و ملایکه، با طبق‌های نور نازل شدند. پرسید که این چیست؟ گفتند: برای سعدی شیرازی است که بیتی گفته و مقبول در گاه حق - سبحانه - افتاده است و آن بیت این است:

برگ درختان سبز از نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار  
آن عزیز چون از واقعه در آمد، هم در شب به زاویه شیخ سعدی رفت که  
وی را بشارت دهد. دید که چراغی افروخته و با خود زمزمه می‌کند. چون گوش  
کشید، همین بیت می‌خواند. (همان: ۳۲۰) [۲۱]

### پ- خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی

• مکاشفه حافظ در کوه شرقی تنگستان الله‌اکبر و در نزدیک جایی به نام «چاه مرتاض علی شاه» اتفاق افتاده و هنوز هم در السنه و افواه مردم آن شهر حکایات شیرین جاری است. از آن جمله منقول است: خواجه یک اربعین، شب‌ها را برای ذکر و عبادت از شهر به مقبره آن بزرگ می‌رفت. در یکی از شب‌ها، در حالی که عشقی صوری با شاهی به نام «شاخ نبات» را در سر داشت، در طلب محبوب حقیقی به عبادتگاه خود رفت. سحرگاهان، او را ذوق و وجدی حاصل گردید و در عالم مکاشفه چندین تن از اولیا را مشاهده کرد که به او شرابی روحانی چشانیدند. در همان حال، زبان او به شعر گویا شد و اولین ابیاتی که بر طبع او از غیب الهام گردید، این غزل معروف اوست:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

(براون، ۱۳۴۱: ۳۶۷) [۲۵]

• ارباب خیر آورده‌اند که یکی از اکابر، به خواجه حافظ فرموده که چون از سعادت قرآن‌خوانی و فرقان‌خوانی مستفید گشته‌ای، باید که تخلص خود حافظ نمایی. شمس‌الدین، بنا بر گفته آن بزرگوار، تخلص خود را حافظ نمود. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۶) [۲۶]

• آورده‌اند که نادرشاه افشار به هنگام پیشروی‌های خود، باری قصد تبریز داشت اما بنا به ملاحظاتی در حرکت مردّد بود. وی برای دل دادن به سرداران و نیز برای آرام و قرار دل خود گفت: از حافظ فال می‌گیریم. گرفتند و این بیت برآمد:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش، حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

نادر خیلی شوق کرد و شعف و هیجان حرکت را هم به دیگران سرایت کرد. باز دیوان را بست و گفت: ای خواجه بزرگوار! یک فال دیگر باز هم بگو تا دل دیگران هم از لسان‌الغیبی و سرود لاریبی تو، بیشتر از پیش قوت گیرد. این بیت روح‌بخش، در مطلع برآمد:

سزد که از همه دلبران ستانی باج

چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج

گویند همین بلاغت غیبی سبب شد که نادر فرمود عمارت حافظ را تجدید کنند. (براون، ۱۳۴۱: ۲۵۱) [۲۷]

• بنا به نوشته بعضی، آغاز لقب لسان‌الغیب، از روز وفات اوست؛ چون خواجه حافظ با کمال رند مشربی و لابلایگرانه می‌زیسته است، مشایخ وقت بر جنازه‌اش نماز نمی‌گزارده‌اند. آخر الامر قرار شد که اشعارش را که متفرق شده بود، جمع نمایند و در رسوبی اندازند. کودکی معصوم، یکی از آنها را بیرون آورده، بر طبق مضمون آن عمل کنند. چون چنین کردند، این بیت بر آمد:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ اگرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت

(همان، ۱۳) [۲۹]

### ۳-۴- ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره مغولان

در شش قرن نخستین دوره اسلامی، در هر یک از شهرهای خراسان ده‌ها مدرسه و نظامیه وجود داشت؛ تا آنجا که خراسان به عنوان شرق جهان اسلام، سرزمین مطلوبی برای بنا کردن ارکان فرهنگی بود اما این همه شکوه و جلال معنوی از چشم ستیزه جویان به دور نماند. تا آنگاه که انگیزه هجوم مغولان بر اثر بی تدبیری ترکان خوارزمشاهی ایجاد و فراهم شد و آنان را بر شهرهای خراسان و سایر مناطق استیلا داد. با آنکه مغولان پس از ویران سازی خراسان و دیگر شهرها، بر این سرزمین حکومت کرده و خود را با فرهنگ آن آمیختند، ولی زخم ناشی از هجوم آنان خراسان و دیگر مناطق را از پای انداخت؛ به گونه ای که هر قدر از نیمه اول قرن هفتم فراتر می‌رویم، این آشفتگی و انحطاط را بیشتر مشاهده می‌کنیم.

درباره سرایندگی دوره مغول می‌توان گفت که شعر مدحی یا درباری با حمله مغولان ضعیف شد و در مقابل، شعر عرفانی، نمونه‌های کامل پیدا کرد. در واقع، بهترین و لطیف‌ترین معانی تصوف و عرفان، در این عصر به قالب عبارات موزون فارسی در آمد. یکی از عوامل پیدا شدن این مسلک، ظلم و تجاوز و اجحاف مغول است زیرا کشت و کشتار وحشتناک مغول و یأس مردم از اوضاع اجتماعی، باعث شد تا صاحب‌دلان این دوره، با روی گردانی از جهان بیرون به سبب رنجیدگی و شکستگی خاطر، روی به عالم درون آورده، از طریق معنویت و مطالعه، آرامش و صفای باطن را جایگزین شورش عالم ظاهر کردند (فتوحی یزدی، ۱۳۶۶: ۹).

### ۴- تحلیل و مقایسه افسانه‌ها

در طول تاریخ، همواره مردان بزرگ را به چراغی مانند کرده‌اند که خود می‌سوزند و جان می‌کاهند و دیگران را روشن می‌کنند. همین که روی در نقاب خاک کشیدند و گذشت زمان، غبار نیستی را بر سرپای آنها افشانند، روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شوند. حرص‌ها، آرزوها، توقع‌ها و انتظاری که در زندگی، گرداگرد ایشان را فرا گرفته بود، همه نابود می‌شوند. آنگاه این صورت مجرد را

تاریخ می‌گیرد، از گوشه و کنار آن افسانه‌هایی بر آن می‌افزاید و چه می‌ماند؟ مردی افسانه‌آمیز که سخنانی پر از حقیقت گفته است. به همین جهت است که در ادبیات ایران، هرچه مرد بزرگ‌تر باشد، زندگی او تاریک‌تر است. هنوز به درستی نمی‌توان گفت که نام فردوسی و نام پدران وی به طور دقیق چه بوده است. جزئیات زندگی حافظ هنوز بر ما معلوم نیست. به هر حال، از این‌گونه مشکلات و معماهای جان‌فرسا در تاریخ ما، بسیار است. (نفیسی، ۱۳۲۰: ۲)

روایات آمیخته به افسانه‌ها که در تاریخ و تذکره‌ها وجود دارد، گرچه فاقد ارزش تاریخی است، در نوع خود گویا و پرمعنا است و تنها چیزی که می‌توانیم از آنها بیرون بکشیم، حقیقتی است که در افسانه‌ها وجود دارد. هر افسانه، حاکی از طرز فکر و روحیهٔ پردازندگان آن است و تا حدی، حاکی از طرز فکر مردم زمان و نشانهٔ تصویری است که مردم آن روزگاران دربارهٔ آن شخصیت‌ها داشته‌اند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۶۵)

نتایج مقایسه‌ای ویژگی‌های دوره سامانیان و مغولان در جدول (۱) قابل مشاهده است.

جدول (۱): مقایسه ویژگی‌های تاریخی دوران سامانیان با دوره مغولان

خصوصیات دورهٔ مغولان	خصوصیات دورهٔ سامانیان
<ul style="list-style-type: none"> <li>• از میان رفتن دربارهای با شکوهی که با حمایت خود، سبب رشد و ترقی ادبیات بودند.</li> <li>• نابودی مراکز تمدن ایرانی مانند خراسان و ماوراء النهر</li> <li>• کشته شدن ادیبان، عالمان و شاعران</li> <li>• ایجاد فقر و پریشانی در میان مردم</li> <li>• توجه مردم به معنویت و امور اخروی</li> <li>• ذهنیت گرایی (درون‌گرایی)</li> <li>• رواج عرفان</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• علاقهٔ پادشاهان و امیران سامانی به هویت ایرانی خود</li> <li>• توجه پادشاهان سامانی به زبان و ادب فارسی</li> <li>• حفظ آداب و رسوم ایرانی</li> <li>• تشویق و تکریم شاعران پارسی‌گوی</li> <li>• علاقهٔ پادشاهان و امیران به شعر مدحی</li> <li>• عینیت‌گرایی (برون‌گرایی)</li> <li>• فقدان عرفان</li> </ul>

همان گونه که اشاره شد، با رواج عرفان و تصوف در شعر فارسی، مفهوم افسانه‌ها نیز دچار تغییرات کلی شد و دارای مفاهیمی چون بیداری و توبه، لطف الهی، معجزات و کرامات و ... و به طور کلی وقایع عجیب و شگفت آور گردید. از این گونه افسانه‌های شگفت‌انگیز که باعث تغییر حالت در بزرگان شده است، بسیار آورده‌اند و دلیل آن هم بسیار روشن است. جدا از تغییر اوضاع و احوال اجتماعی که باعث پردازش این افسانه‌ها شده است، می‌توان گفت کسانی که اساساً طبع تصوف و ذوق این اندیشه‌های دشوار را ندارند، نمی‌توانند دریابند که چگونه ممکن است کسی «عطار» شود؛ در نتیجه، برای توجیه آن حال مخصوص که بعضی خاصان را دست می‌دهد، ناچار هستند از این گونه نمونه‌های شگفت و سرمشق‌های معجزه‌آسا پیدا کنند تا بتوانند ثابت کنند که این بزرگان نیز نخست مانند مردم دیگر، گرد جاه و مال و جهان می‌گشته‌اند و برای اینکه از این همه دلربایی‌ها دست بکشند، چنین خوارق عادت و کرامات لازم می‌شده است؛ در حالی که سخت آشکار است که کسانی مثل عطار از مادر با همین ذوق و طبیعت زاده شده‌اند و سرشت آنان برای پذیرفتن این گونه رفتار، از روز نخست آماده بوده است (نفیسی، ۱۳۲۰: ۵۵).

صرف نظر از این افسانه‌ها که نشان دهنده حوادث خارق‌العاده‌ای است، در خواهیم یافت که همین افسانه‌ها، در اصل شاخ و برگ‌هایی است که ارباب مناقب و تذکره‌نویسان بدین قصه‌ها داده‌اند تا این حوادث را خلاف عادت جلوه دهند؛ در نتیجه روایاتی از خود ساخته یا شنیده‌های خود را بدون تحقیق در کتب نوشته‌اند. اکثر این افسانه‌ها، با هدف پندآموزی، عبرت و یا نتیجه‌گیری اخلاقی صورت گرفته و حقیقت وقایع، مورد نظر نبوده است. اگرچه در لابه‌لای همین منابع نیز می‌توان به اطلاعات تاریخی ارزشمندی دست یافت (میرسعیدی، ۱۳۷۹: ۴۲۰).

#### ۴-۱- مقایسه مفهومی افسانه‌ها

در بررسی افسانه‌ها از جنبه مفهومی، در طول دوران تاریخی مورد بررسی، با مضامینی همچون: قدرت بدیهه‌گویی، دریافت صله‌های فاخر، لطف الهی، بیداری و توبه، اعراض از دنیا، حسادت به مقام شاعران، معجزات و کرامات و تواضع و

فروتنی مواجه هستیم. این مفاهیم در قالب ذیل تنظیم شده و خلاصه‌ای از افسانه مرتبط با این مفاهیم در آن ذکر شده است.

### الف - مفاهیم افسانه‌ها در دوره‌های سامانیان و غزنویان

#### • دریافت صله‌های فاخر

افسانه اول: نحوه ورود فرخی به دربار و قصیده‌ای که در وصف داغگاه سرود و تعدادی از کره‌ها را به عنوان صله دریافت کرد.

افسانه دوم: دریافت صله‌های بی‌شمار فرخی تا آنجا که به قول نظامی عروضی، بیست غلام سیمین کمر از پس او بر نشستند.

افسانه سوم: رودکی در ازای سرودن «بوی جوی مولیان»، پنج هزار دینار مضاعف دریافت کرد.

افسانه چهارم: مدح سلطان محمود به وسیله فرخی در سفر فتح سومنات و دریافت «یک پیل‌وار» زر از سوی سلطان محمود.

### ب - مفاهیم افسانه‌ها در دوره مغولان

#### • لطف الهی

افسانه اول: دیدار عطار و مولوی در شهر نیشابور، عطار به بهاء ولد وعده داد: فرزند تو، آتش به همه سوختگان عالم خواهد زد.

افسانه دوم: گویند شیخ سعدی در بیت المقدس و بلاد شام، مدتی سقایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد تا به خضر<sup>(ع)</sup> رسید و او، سعدی را از زلال انعام و افضال خود سیراب گردانید.

افسانه سوم: مکاشفه حافظ در کوه شرقی تنگستان الله اکبر.

افسانه چهارم: حافظ در اثر دیدن خوابی، شاعر می‌شود.

#### • بیداری و توبه

افسانه اول: درویشی نزد عطار آمد، کاسه چوبین زیر سر نهاد، عطار نیز تغییر حالت داده، روی از جهان برکشید.

افسانه دوم: چون عطار تغییر حالت داد، به صومعه شیخ رکن‌الدین اکاف رفت که عابد بود و به دست او توبه کرد.

• **اعراض از دنیا**

افسانه اول: عطار، صاحب دروازه سرای معمور بود که بعد از تغییر حالت، تمام آنها را رها کرد تا ویران شد.

• **تواضع و فروتنی**

افسانه اول: عطار به قتل خود در دست مغولان تعجیل می‌کرد. شخصی می‌خواست او را در ازای یک توپره گاه بخرد، عطار گفت: بفروش که بیش از این نمی‌ارزم.

• **معجزات و کرامات**

افسانه اول: چون گردن عطار را زدند، با دو دست خود، سر را نگه داشت و به قدر نیم فرسنگ دوید تا به جایی که اکنون مدفن اوست، جان سپرد.

• **تقرب به احدیت**

افسانه اول: انکار سعدی از سوی یکی از مشایخ.

اوضاع آشفته عصر مغولان، بی‌تردید در کیفیت زندگانی، اندیشه و رفتار مردم اثر داشته است و انعکاس آن در آثار ادبی نویسندگان دیده می‌شود. به دلیل مشکلات روحی و اجتماعی و تغییر قالب‌ها و مضامین شعری که در اثر تغییر شرایط اجتماعی به وجود آمد، افسانه‌های مرتبط با این بزرگان هم شکل خاصی پیدا کرد. اگر در دوره‌های سامانیان و غزنویان، دریافت صله‌های فاخر و یا قدرت بدیهه‌گویی از مفاهیم رایج افسانه‌ها بوده‌است، در شرح حال شاعران این دوره، سخن از افسانه‌ها و حکایاتی است که نشان از بیداری، توبه، عنایات الهی و معجزات و کرامات دارند.

**۵- نتیجه‌گیری**

با شناسایی، طبقه‌بندی، تحلیل و مقایسه افسانه‌های مرتبط با شاعران ادب فارسی مورد بررسی در دوران تاریخی سامانیان، غزنویان و مغولان، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

الف - بررسی تذکره‌های فارسی و افسانه‌های مذکور در آنها، نشان‌دهنده آن است که هرچه شاعر و نویسنده‌ای نزد مردم، از احترام و محبوبیت بیشتری برخوردار باشد، افسانه‌های مرتبط با وی نیز در تذکره‌های ادب فارسی، بسامد



بالایی دارد و افسانه‌های ذکر شده درباره هر یک از این بزرگان نیز نشان‌دهنده شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آن دوران است. به همین سبب، از این مطالب می‌توان در زمینه شناخت مناسبات اجتماعی و وضعیت فرهنگی مردم هر دوره، سود برد.

ب- در بررسی افسانه‌ها از نظر مفهومی، اغلب به مضامینی چون: قدرت بدیهه‌گویی، دریافت صله‌های فاخر، لطف الهی، بیداری و توبه، اعراض از دنیا، حسادت به مقام شاعران، معجزات و کرامات و تواضع و فروتنی بر می‌خوریم.

ج- به دلیل دگرگونی شرایط اجتماعی و تغییر قالب‌ها و مضامین شعری که در دوره مغولان به وجود آمد، افسانه‌های این دوران هم مفاهیم متفاوتی با دوره قبل دارد. در دوره‌های سامانیان و غزنویان، دریافت صله‌های فاخر و یا قدرت بدیهه‌گویی از مفاهیم رایج افسانه‌ها بوده‌است، در حالی که افسانه‌های این دوره حاوی مفاهیمی چون بیداری، توبه، عنایات الهی، تواضع و فروتنی، معجزات و کرامات است.

د- مضامین شعری و مفاهیم افسانه‌ها در دوره‌های سامانیان و غزنویان، حالت برونگرا دارد، در حالی که همین مضامین، در دوره مغولان حالت درونگرا به خود می‌گیرد.

ه- درباره افسانه‌های مرتبط با شخصیت شاعران ادب فارسی، علی‌رغم تحقیقات پراکنده‌ای که انجام شده، هنوز کار جدی و بنیادینی صورت نگرفته است. برخی از پژوهشگران داخلی و خارجی هم برای رسیدن به اهداف پژوهشی و اجتماعی خود، زوایایی از این موضوع را بررسی کرده‌اند اما این مقاله، با هدف برداشتن گامی در جهت رفع چنین کمبودی در عرصه زبان و ادب فارسی، شکل گرفته است؛ بنابراین، چنین موضوعی می‌تواند زمینه روشنگرانه‌ای برای تحقیقات آتی باشد.

## یادداشت‌ها

۱. سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۱؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۳۳۷-۳۳۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۲، ۳۶۰-۳۵۹؛ حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۱؛ گوپاموی، ۱۳۳۶: ۲۶۰؛ آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۳۳۶-۳۳۵؛ هدایت، ۱۳۳۶: ج ۱، ۲۲۶؛ علی احمد، ۱۸۷۳: ۶؛ مدرس، ۱۳۴۶: ج ۲، ۹۸؛ جامی، ۱۸۴۵: ۸۳-۸۲.

۲. مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۸۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۲؛ مدرس، ۱۳۴۶: ج ۴، ۱۰۰؛ نوابی، ۱۳۶۳: ۳۳۷؛ جامی، ۱۸۴۵: ۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۲، ۳۶۰؛ حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۲۲.
۳. فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۸۶؛ آذر بیگدلی، ۱۲۹۹: ۴۷۶؛ اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۵۴.
۴. هدایت، ۱۳۳۶: ج ۲، ۱۰۵۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ یوسفی، ۱۳۴۱: ۴؛ فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۹۷.
۵. سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ هدایت، ۱۳۳۶: ج ۲، ۱۰۵۵؛ یوسفی، ۱۳۴۱: ۷.
۶. سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۶؛ یوسفی، ۱۳۴۱: ۹؛ رازی، ۱۳۲۳: ج ۱، ۲۸۶؛ نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۲ (با این تفاوت که در کتاب چهار مقاله سخنی از خواندن اولین قصیده فرخی به میان نیامده است).
۷. سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷؛ مدرس، ۱۳۴۶: ج ۴، ۲۱۷؛ گوپاموی، ۱۳۳۶: ۴۵۹؛ حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۲۰.
۸. جامی، ۱۳۶۱: ۵۹۹؛ صفا، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۲۲؛ حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۳۶.
۹. جامی، ۱۳۶۱: ۵۹۹؛ گازرگاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۰؛ مدرس، ۱۳۴۶: ج ۴، ۱۴۶؛ صفا، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۲۱؛ آذر بیگدلی، ۱۲۹۹: ۷۰۰؛ رازی، ۱۳۲۳: ج ۲، ۲۷۷؛ حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۳۴؛ نفیسی، ۱۳۲۰: ۵۳.
۱۰. سمرقندی، ۱۳۸۲: ۹۱؛ گازرگاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۱؛ آذر بیگدلی، ۱۲۹۹: ۷۰۱؛ مدرس، ۱۳۴۶: ج ۴، ۱۴۹؛ نفیسی، ۱۳۲۰: ۶۵.
۱۱. رازی، ۱۳۲۳: ج ۱، ۱۹۷؛ گوپاموی، ۱۳۳۶: ۳۱۹.
۱۲. جامی، ۱۳۶۱: ۶۰۱؛ رازی، ۱۳۲۳: ج ۱، ۱۹۷.
۱۳. مدرس، ۱۳۴۶: ج ۳، ۳۶؛ جامی، ۱۳۶۱: ۶۰۱؛ آذر بیگدلی، ۱۲۹۹: ۲۷۶؛ گازرگاهی، ۱۳۷۵: ۱۷۵.
۱۴. اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۷۹.
۱۵. صفا، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۸۵؛ براون، ۱۳۴۱: ۳۶۶.
۱۶. اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۱۹-۳۲۰.
۱۷. حاجی زاده، ۱۳۷۸: ۲۴؛ گوپاموی، ۱۳۳۶: ۱۷۲؛ اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۰۹.

### فهرست منابع

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، (۱۲۹۹)، *آتشکده آذر*، هندوستان: چاپ بمبئی.
۲. اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۲)، *حریم سایه‌های سبز*، زیر نظر مرتضی کاخی، تهران: انتشارات زمستان، چاپ دوم.

۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۴۸)، **زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه**، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۴. براون، ادوارد، (۱۳۴۱)، **تاریخ ادبیات ایران از سعدی تا جامی**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
۵. جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۸۴۵)، بهارستان: چاپ وین.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۶۱)، **نفحات الانس من حضرات القدس**، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات سعدی.
۷. حاجی زاده، حسین، (۱۳۷۸)، **تصحیح تذکره شعرای مرآه الخیال**، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۳۳)، **حبیب‌السیر**، تهران: انتشارات خیام، چاپ اول.
۹. دولت‌شاه سمرقندی، (۱۳۸۲)، **تذکره الشعراء**، تصحیح ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۰. رازی، امین احمد، (۱۳۲۳)، **هفت اقلیم**، به تصحیح جواد فاضل، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.
۱۱. رجبی، اکرم، (۱۳۸۷)، **طبقه بندی و تحلیل افسانه های مرتبط با بزرگان ادب فارسی در تذکره های منثور از آغاز قرن ششم تا دوران مشروطه**، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ هفدهم.
۱۳. علی احمد، آقا احمد، (۱۸۷۳)، **هفت آسمان**، چاپ کلتکه.
۱۴. عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۳۵)، **لباب‌الالباب**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ اول.
۱۵. فتوحی یزدی، عباس، (۱۳۶۶)، **تذکره شعرای یزد**، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول.
۱۶. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی، (۱۳۶۲)، **تذکره میخانه**، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم.
۱۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۶۱)، **رساله در تحقیق احوال زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی**، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم.
۱۸. فصیح‌خوافی، احمد بن محمد، (۱۳۸۶)، **مجمعل فصیحی**، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.

۱۹. گازرگاهی، میرکمال‌الدین حسین، (۱۳۷۵)، **مجالس العشاق**، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات زرین، چاپ اول.
۲۰. گوپاموی، محمدقدرت‌الله، (۱۳۳۶)، **تذکره نتایج الافکار**، چاپ بمبئی.
۲۱. لودی، امیرشیرعلی خان، (۱۲۹۹)، **مرآه‌الخیال**، چاپ بمبئی،
۲۲. مدرس، میرزا محمدعلی، (۱۳۴۶)، **ریحانه الادب**، تبریز: انتشارات شفق، چاپ دوم.
۲۳. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۲۴. میرسعیدی، نادر، (۱۳۷۹)، **افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۲۵. نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر، (۱۳۷۹)، **چهار مقاله**، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۲۶. نظمی تبریزی، (۱۳۸۶)، **تذکره دویت سخنور**، تهران: انتشارات یاران، چاپ چهارم.
۲۷. نفیسی، سعید، (۱۳۲۰)، **جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری**، تهران: انتشارات اقبال، چاپ اول.
۲۸. نوایی، میرنظام‌الدین علی‌شیر، (۱۳۶۳)، **مجالس النفایس**، به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات منوچهری، چاپ اول.
۲۹. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۴۱)، **فرخی سیستانی**، مشهد: انتشارات کتابفروشی باستان، چاپ اول.
۳۰. هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۴۴)، **ریاض العارفین**، تصحیح مهرعلی گرگانی، تهران: انتشارات محمودی، چاپ دوم.
۳۱. هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۳۶)، **مجمع الفصحا**، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.